

نحوه ایجاد شوق یادگیری در دانش‌آموزان

اشاره

شوق یادگیری^۱ را می‌توان ارزش قائل شدن برای یادگیری و تمایل به آن معنا کرد. این مفهوم و چگونگی به کارگیری آن در کلاس درس، موضوع اصلی این مقاله است. در واقع، هدف اصلی این مقاله ارائه مطالبی کاربردی به معلمان است تا بتوانند با استفاده از آن‌ها به دانش‌آموزانشان کمک کنند برای یادگیری ارزش قائل شوند. یعنی دانش‌آموزان نه تنها به یادگیری تمایل پیدا کنند، بلکه از خودیادگیری^۲ نیز به اندازه نتیجه و حاصل یادگیری لذت ببرند و آن را گرمی بدانند. به این معنا که دانش‌آموزان، برای مثال، حل مسائل ریاضی یا علوم را به اندازه رسیدن به راه‌حل درست آن‌ها دوست داشته باشند یا برای فرایند نوشتن یک انشا، به اندازه هر نمره‌ای که دوست دارند بگیرند، ارزش قائل شوند.

کلیدواژه‌ها: شوق یادگیری، انگیزش یادگیری، کلاس درس، لذت تحصیل

سرآغاز

دانش‌آموزی که به خودیادگیری ارج می‌نهد، یادگیرنده‌ای است که در همه عمرش یادگیرنده باقی می‌ماند. خواندن، نوشتن، حساب کردن، فکر کردن و حل مسئله او را جذب می‌کند. درون این دانش‌آموز میل و آفری به انجام فعالیت‌ها و مشارکت در امور که راهنمای او برای زندگی در دنیای رو به تحول هستند، وجود دارد که رشد هم می‌کند. چنین دانش‌آموزی در آینده بزرگسالی می‌شود که غالباً می‌تواند در حد خودش بهترین باشد. برای این یادگیرنده، مشکلات و مسائل خوشایند جلوه می‌کنند و او از چالش با آن‌ها لذت می‌برد. این فایده واقعی شوق یادگیری است.

همه کودکان با انگیزه یادگیری متولد می‌شوند و با همین انگیزه به مراکز آموزشی (مهد کودک، پیش‌دبستان و دبستان) پا می‌گذارند. اما به نظر می‌رسد رفته‌رفته و با گذشت زمان، انگیزش و شوق کودک به یادگیری رسمی کاهش می‌یابد. به معنای دیگر، کودکان در نخستین سال‌های زندگی از یادگیری لذت می‌برند، اما ظاهراً بعد از چند صبحی که پا به مدرسه می‌گذارند باید برای یادگیری به‌طور مرتب به آن‌ها یادآوری کرد. این یادآوری‌ها در اغلب موارد باعث سوءنیت و تفاهم بین دانش‌آموز با معلم و والدینش می‌شود و در نهایت به عاملی تنش‌زا منجر می‌شود و ارتباط و تعامل منطقی آن‌ها را با یکدیگر دچار خدشه می‌سازد؛ به‌طوری که رفته‌رفته دیگر از آن شوق و انگیزش یادگیری خبری نیست.

بهبان‌های برای گفت‌وگو و هم‌اندیشی

روز ۲۱ مرداد ماه ۱۳۹۵، ساعت ۱۲/۲۶ دقیقه خبری از زبان معاون وقت آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش، در رسانه‌های جمعی منتشر شد مبنی بر این که «در دو سال تحصیلی گذشته ۴۷۰۰۰ نفر از دانش‌آموزان پایه اول دوره آموزش ابتدایی مردود شده‌اند و این در حالی است که ارزشیابی پیشرفت تحصیلی در این دوره نیز به صورت کیفی و توصیفی انجام می‌شود.»

در این راستا و مطالبی که در بخش سرآغاز به آن اشاره شد، باید پرسیم چه اتفاقی افتاده است؟ آن شوق و انگیزش یادگیری کجا رفته است؟ چرا غالباً به نظر می‌رسد با ورود کودک به مدرسه انگیزش و شوق یادگیری او سست می‌شود؟ برای تبیین علت این موضوع عوامل بسیاری وجود دارد که ترکیبی از تعداد، میزان و کیفیت آن‌ها در افول شوق یادگیری مؤثر است. در این باره به موارد زیر توجه کنید:

- یادگیری در مدرسه عمدتاً به صورت گروهی و در قالب برنامه درسی رسمی صورت می‌گیرد و همواره فضات می‌شود. با ورود کودک به مدرسه، دیگر والدینش حضور ندارند تا از رفتارهای کنجکاوانه و شیرین‌کاری‌هایش به طور خاص تعریف و تمجید کنند. او اکنون دانش‌آموزی در میان سایر دانش‌آموزان کلاسش است که باید معلم به او مثل بقیه توجه کند. از سوی دیگر، یک کتاب

معلمان باید به دانش آموزان کمک کنند تا از خود یادگیری به اندازه نتیجه یادگیری لذت برند

یادگیری درس‌های بعدی را از دست می‌دهند. گذشت زمان و تلاش بیشتر هم چندان اشتباهات آنان را کاهش نمی‌دهد که احساس موفقیت کنند. در نتیجه دلسرد شده و از یادگیری دست می‌کشند.

- انگیزش هر یادگیرنده‌ای از میزان محدودی از انرژی روانی برخوردار است که باید بین عوامل متعددی که دنیای او را احاطه کرده‌اند، توزیع شود. هر آنچه در درون و بیرون یادگیرنده می‌گذرد، در حال رقابت با یکدیگرند تا انرژی انگیزشی یادگیرنده را نصیب خود کنند. بنابراین، برای یادگیرنده مشکل است که هم‌زمان نیروی خود را روی چند چیز یا هدف متمرکز کند. زیرا، معمولاً وقتی به چیزی توجه می‌کنیم، به چیزهای دیگر توجهی نداریم. لذا محدود بودن میزان انگیزش یادگیرنده در دنیای پیچیده و چالش‌زای امروز، پیامدهای مهمی به همراه دارد. به طوری که یادگیرنده در هر لحظه باید بتواند انگیزشی خود را مدیریت و به شکل مطلوبی آن را بین هدف‌هایش تقسیم کند. حال اگر شوق و انگیزش یادگیری بخشی از یک عادت روزمره و اولویتی در زندگی دانش‌آموز محسوب شود، یادگیری او نیز در مدرسه مؤثرتر و مناسب‌تر خواهد شد. به این ترتیب، می‌توان انگیزش و شوق یادگیری را یک نظام راهنمای درونی تلقی کرد که توجه دانش‌آموز را در جهت یادگیری حفظ می‌کند. لذا این انگیزش باید به اندازه‌ای قوی و کافی باشد تا بتواند با همه‌جاذبه‌های روزمره رقابت کند. از سوی دیگر، این انگیزش به شدت در مقابل عوامل مزاحم روزمره (مانند تلویزیون، سرگرمی‌ها، هم‌سالان و...) آسیب‌پذیر است. بنابراین، همان‌گونه که بزرگ‌سالان برای حفظ سلامتی فرزندان خود در هوای بد (بارانی، برفی، طوفانی و...) تلاش می‌کنند، معلمان و والدین نیز در ارتباط با یکدیگر باید مراقب باشند که مبادا از میزان شوق و انگیزش یادگیری در فرزندانشان کاسته شود یا این شوق از بین برود.

در کلاس درس چگونه عمل کنیم؟

معلمان در ایجاد انگیزش و شوق یادگیری نقش مهمی به عهده دارند. اگر چه آنان به اندازه والدین بر دانش‌آموزان نفوذ ندارند، اما می‌توانند زندگی در کلاس درس و طبعاً مدرسه را برای دانش‌آموزان ملال‌انگیز یا خوشایند کنند. هر یک از ما می‌توانیم معلمانی را به یاد آوریم که در زندگی تحصیلی ما بسیار اثرگذار بوده‌اند؛ معلمانی که کلاس درس را سرشار از شور و امید می‌کردند و درهایی را در ذهن ما به سوی اشتیاق به دانش می‌گشودند.

تجربه نشان داده است، چنین معلمانی که انگیزش و شوق یادگیری را در دانش‌آموزان می‌پروراند و آن را ارتقا می‌دهند، مردمی عادی هستند. رفتارهای حرفه‌ای آنان



درسی (بسته به ساعت درس) با مجموعه‌ای از دروس از پیش تعیین شده و برنامه‌ای خاص دنبال می‌شود که انعطاف‌پذیری کمی دارد و بر عکس، به انعطاف‌پذیری بیشتر از سوی کودک (دانش‌آموز) نیاز دارد. علاوه بر این، در مدرسه، به بهانه‌های گوناگون، درباره رفتار و فعالیت‌های آموزشی کودک قضاوت می‌شود. در نهایت، نتیجه در قالب رتبه یا نمره در دفتری ثبت و بر پایه آن با کودک رفتار می‌شود (در شکل ایده‌آل). در نتیجه، با گذشت زمان، این فرایند فشار روزافزونی بر کودک وارد می‌کند تا به هدف‌های دروس دست یابد و به طور طبیعی (برخلاف میل باطنی دانش‌آموز و معلم) مقایسه‌ای بین دانش‌آموزان با هم به عمل می‌آید و رفته‌رفته این میل در دانش‌آموز تقویت می‌شود که کسب رتبه یا نمره ظاهراً ارزشمندتر از خود یادگیری است. لذا شوق یادگیری جایش را به شوق گرفتن نمره، رتبه و کسب مقام در گروه می‌دهد.

- رسیدن به دانش و مهارت‌های پیشرفته آسان نیست و مستلزم کوشش و صرف وقت کلاس، به‌ویژه برای دانش‌آموزان ضعیف، است. به مرور که از شروع سال تحصیلی و شرکت دانش‌آموز در کلاس درس می‌گذرد، درس‌های آن‌ها ایجاد می‌کند بیشتر بکوشند تا کمتر اشتباه کنند. از سوی دیگر، این انتظار به طور طبیعی شکل می‌گیرد که دانش‌آموز در انجام فعالیت‌های مربوط به درس‌ها و تکالیف محوله بیشتر تبحر و مهارت پیدا کند. بر عکس این انتظار طبیعی، برخی از دانش‌آموزان هستند که هر چه درس‌ها پیشتر می‌روند، از کارایی آنان کاسته می‌شود، به طوری که شایستگی (مهارت و تبحر) لازم برای



یادگیرنده‌ای که به خود یادگیری ارج نهد، یادگیرنده‌ای است که برای تمامی طول عمرش یادگیرنده باقی می‌ماند و با شوق به آن می‌پردازد

قابل یادگیری است و خصایص آن‌ها تا حد زیادی در کنترل خودشان است. اما ویژگی‌هایی به این شرح دارند:

- اشتیاق سرشاری دارند. آنچه را آموزش می‌دهند جدی می‌گیرند و از دانش‌آموزان می‌خواهند در مورد اهمیت و کاربرد آنچه یاد می‌گیرند صحبت کنند. آن‌ها احساس مسئولیت می‌کنند، از آموزش لذت می‌برند، به حرفه‌شان افتخار می‌کنند و از موفقیت دانش‌آموزانشان به وجد می‌آیند.

- مدیران خوبی هستند. از عهده مدیریت کلاس درس بر می‌آیند و آن را در حالت پویا نگه می‌دارند. یعنی دانش‌آموزان از حضور آن‌ها آسوده خاطرند و در انجام تکالیف و فعالیت‌های کلاسی حواسشان جمع است.

- از دانش‌آموزان انتظار موفقیت در یادگیری دارند. آن‌ها برای همه دانش‌آموزان فرصت یادگیری فراهم و تکالیف و فعالیت‌های آنان را بررسی می‌کنند. به طوری که دانش‌آموزان متوجه می‌شوند معلمشان آن‌ها را به حال خود رها نمی‌کند.

- تکالیفی را به دانش‌آموزان محول می‌کنند که می‌دانند آن‌ها می‌توانند یاد بگیرند و از عهده برآیند. بازخوردهای مفیدی به دانش‌آموزان ارائه می‌کنند که به آن‌ها نشان می‌دهد چه اشتباهاتی در تکالیف محول شده و یادگیری‌شان دارند و چگونه می‌توانند آن‌ها را رفع کنند. در واقع، به عنوان راهنما و تسهیل‌گر عمل می‌کنند.

- آزمون‌های کلاسی مناسبی تهیه می‌کنند که دانش‌آموزان از زمان اجرا و چگونگی آن‌ها آگاه هستند و می‌دانند چگونه برای از عهده برآمدن از آن‌ها آماده شوند. در ضمن، فرصت کافی دارند که مهارت‌ها و دانش کسب شده خود را به نمایش بگذارند.

- به دانش‌آموزان کمک می‌کنند تبحر و مهارت‌های خودشان را شکوفا کنند. از سوی دیگر، با توضیحاتی که می‌دهند، به دانش‌آموزان می‌فهمانند یادگیری نتیجه تلاش، اراده، صبر و خلاقیت خودشان است.

- برای خود دانش‌آموزان ارزش قائل می‌شوند نه برای نمره یا رتبه. در واقع، برای آن‌ها یادگیری مهم و ارزشمند است.

- دانش‌آموزان را همیشه در انجام فعالیت‌ها پویا و فعال نگه می‌دارند. در این شرایط دانش‌آموزان احساس می‌کنند به دنبال یادگیری چیزی هستند که ارزشمند است و برای زندگی‌شان اهمیت دارد.

به آنچه تاکنون درباره نقش معلم در ایجاد انگیزش و شوق یادگیری در دانش‌آموزان ارائه شد، فکر کنید. حال این سؤال پیش می‌آید که چگونه معلم می‌تواند در این امر، یعنی ایجاد شوق یادگیری، مداخله کند یا آن را پرورش دهد؟ شما چگونه در این باره عمل کرده‌اید؟ تجربه خودتان را برابمان ارسال کنید تا به نام خودتان در مجله چاپ شود. اما تا آن موقع می‌توانید به رهنمودهای زیر که از پژوهش‌های متعدد در این زمینه برگرفته شده است، عمل کنید:

۱. ویگوتسکی می‌گوید، معلم در کلاس درس باید در چارچوب منطقه جانبی رشد دانش‌آموز فعالیت کند. به این معنا که فعالیت‌هایی را به آن‌ها واگذار کند که بتوانند با کمک معلم یا سایر دانش‌آموزان انجام دهند. در این راستا باید اظهار داشت، اگر تکلیف یا فعالیت احساسی از رشد شایستگی در دانش‌آموز ایجاد نکند، انگیزش شایستگی را نیز فعال نخواهد کرد. یعنی اگر دانش‌آموز بر فعالیتی (تکلیف یا مهارت) تسلط کامل پیدا کرده، دیگر درگیر شدن در آن فعالیت، احساسی از رشد شایستگی را در او ایجاد نمی‌کند و انگیزش درونی برای انجام آن نیز متوقف می‌شود. از این لحظه به بعد، آن فعالیت فقط به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدف انجام می‌شود نه به خاطر خودش (فعالیت). از سوی دیگر، تکالیف بسیار دشوار نیز به طور درونی برانگیزنده نیستند. اگر تلاش‌های مکرر به تسلط منجر نشوند، فرد رشد شایستگی را تجربه نخواهد کرد و تمایلی به درگیر شدن در آن تکلیف یا فعالیت نخواهد داشت (هارتر^۲ ۱۹۸۱، هارتر و کونل^۳، ۱۹۸۴). علاوه بر این، دانش‌آموزی که در کلاس درس فعالیت خوبی دارد، احساسی از رشد شایستگی را تجربه می‌کند و این باعث حفظ انگیزش درونی او به یادگیری می‌شود. برعکس، دانش‌آموزی که ضعیف است، احساس نداشتن شایستگی را تجربه می‌کند و این احساس باعث اضطراب او می‌شود. در نهایت نیز مانعی برای انگیزش درونی و شوق یادگیری به شمار می‌آید. لذا بر این پایه، شما می‌توانید تکالیفی برای دانش‌آموزان تعیین کنید که به اندازه کافی دشوار باشند و به تلاش نیاز داشته و باعث افزایش شایستگی شوند. در ضمن، به اندازه کافی نیز آسان باشند که با اندکی کمک انجام شوند. این راهبرد روشی نسبتاً ماهرانه و چالش‌برانگیز است که زودآموزان را به تلاش مداوم برای رسیدن به سطح بالاتری از فهم تشویق می‌کند، بدون این که دیرآموزان را از تلاش کردن دلسرد کند.

۲. نظریه پردازان پردازش اطلاعات (لیبر^۵ و مالون^۶، ۱۹۸۶)، به ویژگی‌هایی از تکلیف یا فعالیت که ضرورتاً به سطح دشواری مربوط نمی‌شوند، مانند رنگ، صدا، محرکات

پنج‌پایه یا پیامدهای شگفت‌انگیز، علاقه‌مندند. از سوی دیگر، ایجاد تنوع در تکلیف، به همراه این ویژگی‌ها یا بدون آن‌ها، همواره مطلوب است. در این ارتباط، بروفی^۷ (۱۹۸۶) خاطر نشان می‌کند یک برنامهٔ یکنواخت از درس‌های قابل پیش‌بینی و عادی که با تکلیف قابل پیش‌بینی و عادی دنبال می‌شود، به زودی به عذاب و رنج روزانه تبدیل خواهد شد. بنابراین، تغییر ماهیت آموزش و تکالیف باعث تازگی می‌شوند و بر علاقهٔ درونی دانش‌آموز می‌افزاید. برای مثال، غالباً در کتاب‌های درسی، در پایان درس‌ها، دانش‌آموزان وظیفه دارند به مجموعه‌ای سؤال دربارهٔ آن درس پاسخ دهند. این رویه دانش‌آموزان را خسته و بی‌انگیزه می‌کند. لذا شما می‌توانید از دانش‌آموزان بخواهید خودشان دربارهٔ درس سؤال‌هایی مطرح کنند تا سایر دانش‌آموزان به آن‌ها پاسخ دهند. این تغییر کوچک در انجام تکلیف، هیجان قابل ملاحظه‌ای در کلاس درس به وجود می‌آورد.

۳. آنچه شما به‌عنوان معلم در زمان معرفی یک تکلیف یا فعالیت می‌گویید، می‌تواند بر اشتیاق دانش‌آموزان به یادگیری تأثیر بگذارد. صرف نظر از اظهارات مثبت، هیچ دانش‌آموزی دلش نمی‌خواهد یک تکلیف یا فعالیت تکراری را جالب بداند. بلکه این اشتیاق معلم در ارائهٔ تکلیف و همراهی او با دانش‌آموزان است که می‌تواند بر انگیزش آنان بیفزاید تا قبول مسئولیت کنند و به انجام آن بپردازند. علاوه بر این، پیوند محتوای تکلیف با امور روزمره و تجارب دانش‌آموزان خالی از فایده نیست. برای مثال، شما می‌توانید در توضیح یک فعالیت ریاضی بگویید: این تکلیف به بهتر شمردن شما کمک خواهد کرد. بنابراین، شما می‌توانید مقدار پولی را که دارید بشمارید، تعداد دکمه‌های پیراهنتان و کل دانش‌آموزان کلاس را بشمارید و...

۴. وقتی تکلیف یا فعالیتی را برای کسب امتیاز به دانش‌آموزان واگذار کنیم، آن‌ها دچار نگرانی ناشی از قضاوتی می‌شوند که ما قرار است به عمل آوریم. هارتر (۱۹۷۸) در مطالعه‌ای روی دانش‌آموزان دبستانی، از آنان خواست مسائلی (در سطوح دشواری متفاوت) حل کنند. به نیمی از دانش‌آموزان گفت تکلیف یک بازی است و به نیمی دیگر گفت این کار نوعی تکلیف مدرسه است که برای انجام آن نمره خواهند گرفت. در پایان ملاحظه شد، دانش‌آموزانی که برای نمره کار می‌کردند، به طور قابل توجهی مسائل آسان‌تری را انتخاب کردند و وقتی مسئله را حل می‌کردند، لذت کمتری می‌بردند و اضطراب بیشتری داشتند. بنابراین، در کلاس درس، هر تکلیفی که به دانش‌آموزان می‌دهید، الزاماً نباید در ارزشیابی آن‌ها دخالت داده شود. لذا تکلیف یا

فعالیتی صرفاً برای تفهیم، تعمیق و تثبیت یادگیری دانش‌آموزان طراحی کنید.

۵. دانش‌آموزان غالباً برای کامل کردن تکالیف درخواست کمک می‌کنند. روشن است که معمولاً باید به آن‌ها کمک کرد، اما کمک باید تنها زمانی باشد که واقعاً لازم است و طوری باشد که در نهایت دانش‌آموزان مطمئن شوند می‌توانند تکالیف را کامل کنند. اگر دانش‌آموزان کمک زیادی دریافت کنند، برای پیامد کارشان هیچ احساس مسئولیتی نخواهد کرد و احساس غرور یا شایستگی را که نتیجهٔ کوشش‌های موفق است تجربه نمی‌کنند و برانگیخته نمی‌شوند که تکلیف را دنبال کنند. در واقع، کمک باید خلاصه و مختصر باشد و طوری باشد که دانش‌آموز بتواند به تنهایی تکلیفش را انجام دهد. محصول ضعیفی که خود شخص کامل کرده باشد، در مقایسه با تکلیف خوبی که دانش‌آموز در آن نقشی نداشته باشد، احتمال اعتماد به نفس و انگیزش و شوق یادگیری درونی بیشتری برای تلاش روی تکلیف یا فعالیت‌های مشابه در آینده را سبب می‌شود. برای مثال، غالباً مدارس به دانش‌آموزان کار تحقیقی محول می‌کنند و ما دیده‌ایم که والدین به همراه دانش‌آموزان در کافی‌نت‌ها به دنبال گرفتن یک مقالهٔ عالی هستند تا به‌عنوان کار تحقیقی به معلم ارائه کنند. به جای این کار، فعالیتی را در حد توان دانش‌آموزان انتخاب کنید و در کلاس به اتفاق آن‌ها انجام دهید و در پایان هم از دانش‌آموزان بخواهید آنچه را دیده یا انجام داده‌اند، به‌طور مکتوب یا شفاهی گزارش کنند.

۶. مطالعات مورگان^۸ (۱۹۸۴) و شینمن^۹ و همکاران (۱۹۸۱) نشان می‌دهد، علاقهٔ دانش‌آموز به فعالیت‌های مربوط به کلاس درس یا کنترل کمتر معلم و دادن حق انتخاب بیشتر به دانش‌آموز برای به عهده گرفتن تکالیف افزایش می‌یابد. به‌ویژه، این عامل در چند ماه ابتدایی سال تحصیلی خودش را بسیار برجسته نشان می‌دهد. بنابراین، در کلاس درس باید فعالیت‌ها و تکالیف متنوعی را تدارک دید که دانش‌آموزان به میل و توان خودشان آن‌ها را انتخاب کنند و به اتمام برسانند.

سخن آخر

آنچه از نظر گذشت، برخی از راهبردهای آموزشی بود که ما به‌عنوان معلم می‌توانیم در کلاس درس به کار گیریم تا میل و شوق درونی یادگیری را در دانش‌آموزان شعله‌ور کنیم. شما نیز حتماً در این زمینه تجربه‌هایی دارید که می‌تواند راهگشای سایر معلمان کشور باشد. تجربه‌هایتان را برایمان ارسال کنید تا به نام خودتان در مجله چاپ شوند.

* پی‌نوشت‌ها

1. Eager to learn
۲. یادگیری فعالیت‌هایی را منعکس می‌کند که یادگیرنده را قادر می‌سازند از تجربه‌های قبلی خود برای درک و ارزشیابی شرایط حال (وضعیت موجود) در جهت شکل دادن به عمل آتی و به نظم درآوردن دانش جدید استفاده کنند (Abbott, ۱۹۹۴). در واقع، در این تعریف از یادگیری، بر فرایندی فعال که تجربه‌های جدید را به تجربه‌های قبلی یادگیرنده مرتبط می‌کند، برقراری ارتباط بین گذشته، حال و آینده و فرایندی تأثیرپذیر از نحوهٔ یادگیری، تأکید می‌شود.
3. Harter
4. Connell
5. Lepper
6. Malone
7. Brophy
8. Morgan
9. Sheinman

* منابع

۱. استیپک، دیورا جی. (۱۳۸۵). انگیزش برای یادگیری. ترجمهٔ رمضان حسن‌زاده و نرجس عموی. دنیای پژوهش. تهران. (سال انتشار اثر به زبان اصلی ۱۹۸۶).
۲. کومبیز، باربارا مک و پاپ، جیمز. (۱۳۸۲). پرورش انگیزه در دانش‌آموزان. ترجمهٔ صفری ابراهیمی قوام. رشد. تهران. (سال انتشار اثر به زبان اصلی ۲۰۰۲).
۳. واتکینز، کریس و همکاران (۱۳۸۶). یادگیری دربارهٔ یادگیری. ترجمهٔ محمود جمالی فیروزآبادی و احمد شریفان. زرباف. تهران. (سال انتشار اثر به زبان اصلی ۲۰۰۰).
4. Wlodnowski, Raynold J and Jaynes, Juddith H. (1989). Eager to learn: Helping children Become Motivated and love learning.